



احاله در حقوق ايران تحليل ماده ۹۷۳ قانون مدنی

حسین علوی پور، سهیلا نعمت الهی، هاجر آزادی

چکیده

ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران مقرر می دارد ((اگر قانون خارجه ای که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر آنکه احاله به قانون ایراد شده باشد)) چنانکه ملاحظه می شود این ماده شامل دو قسمت است که قسمت اول آن مربوط به احاله درجه دوم و قسمت دوم آن مربوط به احاله درجه اول می باشد شکی نیست که احاله درجه اول صراحتاً پذیرفته شده است چه مطابق قسمت دوم این ماده محکمه مکلف است احاله به قانون ایران یا احاله درجه اول را رعایت نماید ولیکن از سیاق عبارت قسمت اول یعنی قسمت مربوط به احاله درجه دوم ممکن است چنین استنباط شود که قاضی در قبول یا رد احاله مخیر می باشد، چه مطابق عبارت مزبور ((محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست)) به عبارت دیگر ممکن است چنین استنباط شود که ماده مزبور در قسمت مربوط به احاله درجه اول جنبه امری و در قسمت مربوط به احاله درجه دوم جنبه تخییری دارد حال باید دید آیا ماده ۹۷۳ قانون مدنی تاب این تفسیر را دارد و آیا می توانیم آن را به دو قسمت تجزیه کنیم و قایل به این نظر شویم که در یک قسمت دادگاه مکلف به رعایت احاله است در صورتی که در قسمت دیگر مخیر می باشد. (جعفرپورجلالی، نجادعلی الماسی)^۱

کلمات کلیدی: احاله، حقوق، ایران، قانون مدنی

۱ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه تهران، نویسنده حسین جعفرپورجلالی، استاد راهنما نجادعلی الماسی سال انتشار ۱۳۷۹



مقدمه:

احاله از مهم ترین مباحث نظام های حل تعارض است که به دو نوع درجه اول و دوم تقسیم می شود. برخی نظام ها احاله را نمی پذیرند. دولت هایی نیز که احاله را در نظام تعارض خود پذیرفته اند به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که هر دو نوع احاله را اعمال می کنند و دسته ای که تنها احاله درجه اول را قبول کرده اند. تردید نیست که ماده ۹۷۳ ق.م. احاله درجه اول را قبول کرده و محکمه را مکلف دانسته که آن را اعمال کند، اما حکم احاله درجه دو به روشنی اعلام نشده است. این موضوع باعث ایجاد اختلاف نظر میان حقوقدانان ایرانی در تفسیر این ماده شده است. نگارنده در پرتو بررسی تطبیقی احاله در نظام های مختلف حل تعارض به این نتیجه رسیده که مناسب تر خواهد بود اگر قاضی ایرانی در پذیرش احاله درجه دوم مختار باشد و در مواردی که مناسب دید، آن را اعمال کند و در هر مورد که به هر دلیل، پذیرش آن امکان پذیر نباشد، دادگاه باید حکم قضیه را به موجب مقررات ماهوی دولت مقرر دادگاه صادر کند.^۲ (ستار عزیزی استادیار دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

بیان مسئله:

در جریان اعمال یک قاعده تعارض ممکن است مواردی پیش آید که قانون خارجی قابل اعمال خود را به نحوی جرح نماید و در این صورت باید دانسته شود که نتیجه این امتناع و اعلام عدم صلاحیت چیست. این مسأله را احاله میگویند، در بادی امر به نظر می آید که چنین فرضی هرگز صورت واقعیت به خود نمیگیرد چه ظاهر امر چنین حکم میکند، وقتی قانون ایران راجع به یک قرارداد یا عقد نکاحی صلاحیت اعمال قانون خارجی مثلاً قانون انگلستان را مقرر میدارد، به نظر می آید قاضی ایرانی مشکلی در پیش ندارد او به قوانین انگلستان مراجعه و حکم مسأله را پیدا خواهد کرد، همان طوری که در امور عادی به قوانین ایران مراجعه می نماید، پس چگونه پدیده احاله به وجود می آید؟

علت آن این است که معمولاً در هر کشور دو قسم قانون موجود است یکی قانون داخلی کشور و دیگر قانون بین المللی آن، چنانکه در ایران قانون راجع به اهلیت قانون داخلی و قانونی که به موجب آن اهلیت هر کس تابع قانون دولت متبوع اوست قانون بین المللی ایران است. پس هرگاه به موجب قواعدی که در ایران برای رفع تعارض اتخاذ شده است قانون صلاحیتدار قانون خارجی باشد، آن وقت اشکالی که برای محکمه ایرانی در اجرای قانون خارجی پیش می آید این است که آیا قانون داخلی صرف آن کشور خارجی را اجرا کند و یا قانون بین المللی آنرا البته اگر در موقع رفع تعارض بین قوانین، قاضی دادگاه قانون داخلی صرف کشور خارجی اجرا کند، موضوع احاله پیش نخواهد آمد و اگر قانون بین المللی آن کشور را قابل اجرا دانست، با مسأله احاله روبرو میشود چه در این صورت برای حل قضیه به قانونی باید احاله

^۲ مقاله بررسی تطبیقی احاله در نظام های حل تعارض: با تأکید بر رفع ابهام از ماده ۹۷۳ قانون مدنی ستار عزیزی استادیار دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران



شود که قواعد خاصه متخذہ در آن کشور خارجی اجرای آنرا ایجاب می نماید. بنابراین فرمول احاله را به این صورت می توان بیان کرد: در مواردی که صلاحیت قوانین خارجی مقرر شده است مسأله احاله این است که آیا صرفاً باید به مقررات داخلی کشور خارجی مراجعه شود و یا باید قواعد حقوق بین الملل خصوصی آنرا هم در نظر گرفته و صلاحیت قانون مملکتی را که قواعد مزبور به آن احاله داده است قبول کنیم، (صور اصرافیل)

اهداف و ضرورت تحقیق:

این مقاله با هدف بررسی رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاهها تدوین شده است. بطوریکه یکی از اساسی ترین بخش های حقوق بین الملل خصوصی مربوط به مسئله رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاهها و مقرراتی که در این زمینه وجود دارد میباشد. در این مقاله به بررسی و شناخت رابطه تعارض قوانین با تعارض دادگاهها و مسایل و مقررات مربوط به آن پرداخته شده است. و به طو اختصاصی ماده ۹۷۳ قانون مدنی را مورد بحث و بررسی قرار میدهیم.

تعریف احاله:

احاله، یکی از مباحث حقوق بین الملل بوده و به معنای تعارض منفی قوانین به کار رفته است. سیستم های مختلف حقوقی در مواجهه با هم تعارض مثبت یا منفی ایجاد می کنند. تعارض منفی یا احاله، نفی صلاحیت کشورها از نظام حقوقی خود به صلاحیت کشور دیگر در خصوص موضوعات حقوق بین الملل خصوصی است که به صورت احاله درجه اول یا به صورت احاله درجه دوم نمود پیدا می کند.

بنابراین هرگاه در جریان اعمال یک قاعده حل تعارض، قانون خارجی قابلیت اعمال خود را به نحوی جرح نماید، در این صورت و در نتیجه این امتناع و اعلام عدم صلاحیت، مساله احاله بوجود می آید

معمولاً در هر کشور دو قسم قانون وجود دارد یکی قانون داخلی آن کشور و دیگر قانون بین المللی آن، چنان که در ایران قانون راجع به «اهلیت» قانون داخلی و قانونی که به موجب آن «اهلیت هرکس تابع قانون دولت متبوع اوست» (قانون مدنی، مواد ۶-۷)^۳

قانون بین المللی ایران محسوب می شود. وجود این دو قانون باعث بوجود آمدن «احاله» می گردد. به این صورت که هرگاه به موجب قواعدی که در ایران برای رفع تعارض اتخاذ شده، قانون صلاحیت دار قانون خارجی باشد؛ اگر محکمه ایرانی قانون بین المللی آن کشور را قابل اجرا دانست، با مساله «احاله» روبه رو می شود. زیرا در این

^۳ قانون مدنی، مواد ۶-۷.



صورت برای حل قضیه باید به قانونی احاله شود که قواعد خاصه متخذه در آن کشور خارجی اجرای آنرا ایجاب می نماید.» (نصیری، محمد)^۴

اما اگر در موقع رفع تعارض بین قوانین، قاضی دادگاه قانون داخلی صرف کشور خارجی را اجرا کند، موضوع «احاله» پیش نخواهد آمد.

به چه علت احاله بوجود می آید؟

علت اصلی بوجود آمدن احاله، نگرش واحد است به مجموعه قوانین حقوقی یک کشور. به سخن دیگر در چگونگی اجرای قواعد حل تعارض در دعاوی دارای وصف حقوق بین الملل خصوصی، و نیز نوع تفسیری که از قواعد حل تعارض می شود با دو دیدگاه مواجه هستیم. دیدگاه اول که حقوق ملی خارجی را تفکیک پذیر می داند. یعنی معتقد است وقتی قاعده حل تعارض کشور متبوع قاضی، به قانون کشور دیگری ارجاع می دهد، منظور کل قوانین آن کشور، اعم از قواعد حل تعارض و قواعد مادی یا ماهوی نیست، بلکه فقط قواعد مادی یا ماهوی قانون خارجی است. و دیگر رجوع به قواعد حل تعارض کشور خارجی لازم نیست.

اما دیدگاه دیگر قائل به غیرقابل تفکیک بودن حقوق ملی خارجی می باشد. یعنی وقتی قواعد حل تعارض کشور متبوع قاضی به قانون کشور خارجی ارجاع می دهد، منظور کل قوانین آن کشور اعم از قواعد حل تعارض و قواعد مادی یا ماهوی خواهد بود. و با این نوع نگرش اخیر است که احاله بوجود می آید. به عبارت بهتر اگر به هنگام رجوع به حقوق کشور خارجی فقط به مقررات مادی یا ماهوی آن کشور رجوع کنیم احاله بوجود نخواهد آمد.^۵ (علی محمد مکرمی)

حالات بین سیستم های ملی حل تعارض عبارت است از:

حالت هماهنگی و اتفاق نظر

این حالت وضع دشواری را ایجاد نمی کند، مثل موردی که بین دو همسر فرانسوی که در ایران اقامت دارند دعوی طلاقی در دادگاه ایران مطرح باشد. در این حالت سیستم های حل تعارض فرانسه و ایران راه حل واحدی داشته و قانون ملی را صلاحیت دار می دانند. بنابراین تفاوتی نخواهد داشت که دعوی طلاق در فرانسه و یا در ایران مطرح گردد چه در هر صورت قانون فرانسه درباره طلاق لازم الاجرا است. (نصیری، محمد)^۶

۴ نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، آگه، هشتم، ۱۳۸۰، ج ۱-۲، ص ۱۸۱.

۵ علی محمد مکرمی، مقاله نقش احاله در تعارض منفی، فصل نامه دیدگاه های حقوقی شماره اول، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ایران، تهران،

۶ نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، آگه، هشتم، ۱۳۸۰، ج ۱-۲، ص ۱۱۵.



تعارض مثبت

تعارض مثبت زمانی حادث می‌گردد که مساله‌ای با دو کشور ارتباط پیدا می‌کند و قواعد حل تعارض هر کشور قانون خود را صلاحیت‌دار می‌شناسد؛ مثل موردی که در خصوص احوال شخصیه و حقوق ارثیه ایرانیان مقیم خارجه دعوی در دادگاه ایران مطرح باشد. در این مورد چون نظام ایرانی حل تعارض، احوال شخصیه و حقوق ارثیه کلیه اتباع ایران را ولو اینکه مقیم در خارجه باشند تابع قانون ایران می‌داند. (قانون مدنی، ماده ۶)^۷

پس هرگاه محل اقامت ایشان، احوال شخصیه و حقوق ارثیه را تابع قانون اقامتگاه بدانند، ناچار بین قواعد ایرانی و قواعد خارجی تعارض مثبت حادث می‌گردد؛ زیرا از نظر قاضی ایرانی، قانون ایران باید حاکم باشد و حال آنکه از نظر قاضی کشور خارجی، قانون آن کشور باید حکومت داشته باشد. راه حل این نوع تعارض نسبتا ساده است، زیرا دادگاه هر کشور سرانجام قانون خود را نسبت به موضوع متنازع فیه اعمال می‌کند. (الماسی، نجادعلی)^۸

تعارض منفی

این نوع تعارض که بیشتر تحت عنوان «دکترین احاله» شناخته شده بر خلاف تعارض مثبت، زمانی حادث می‌گردد که قضیه‌ای با دو کشور ارتباط پیدا می‌کند و قواعد حل تعارض هیچ کدام قانون خود را واجد صلاحیت نمی‌شناسد، اعم از اینکه هر کشور حل قضیه را به قانون کشور دیگر (که دعوی در آنجا مطرح است) ارجاع دهد یا آنکه حل قضیه را به قانون کشور ثالثی ارجاع دهد.

مثلا هرگاه بین زن و شوهر خارجی که در ایران اقامت دارند دعوی طلاق مطرح باشد، چنانچه نظام خارجی، طلاق را تابع قانون اقامتگاه بدانند در این صورت بین نظام ایرانی و نظام خارجی تعارض منفی به وجود می‌آید؛ زیرا حقوق بین‌الملل خصوصی ایران اتباع خارجی مقیم در خاک ایران را از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه (از جمله طلاق) مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود می‌داند. (قانون مدنی، ماده ۷)^۹

حال آنکه حقوق بین‌الملل خصوصی کشور خارجی، احوال شخصیه (از جمله طلاق) را تابع قانون اقامتگاه می‌داند. پس اگر فرض کنیم زن و شوهری که در ایران اقامت دارند انگلیسی باشند، دعوی طلاق آنها از نظر قاضی ایرانی تابع قانون انگلیس است، حال آنکه از نظر قاضی انگلیسی تابع قانون ایران است. (الماسی، نجادعلی)^{۱۰}

۷ قانون مدنی، ماده ۶

۸ الماسی، نجادعلی، حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر میزان، نهم، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶

۹ قانون مدنی، ماده ۷

۱۰ الماسی، نجادعلی، حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر میزان، نهم، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷



بنابراین مساله احاله به دو صورت ممکن است ظاهر شود:

الف) احاله درجه اول؛ و آن احاله‌ای است که قانون خارجی حکم قضیه را به قانون کشوری واگذار می‌کند که قضیه در آنجا مطرح است.

ب) احاله درجه دوم: و آن احاله‌ای است که قانون خارجی حکم قضیه را به قانون کشور ثالثی واگذار می‌نماید. (نصیری، محمد)^{۱۱}

رویه قضایی فرانسه احاله درجه اول را صریحا مورد قبول قرار داده است اگرچه در مورد احاله درجه دوم تردید بیشتری وجود داشته و دادگاه‌های فرانسه تا آغاز نیمه دوم قرن بیستم آن را نمی‌پذیرفتند، ولی بعدا این احاله نیز مورد قبول رویه قضایی فرانسه واقع شده است. (الماسی، نجادعلی)^{۱۲}

صلاحیت قضایی (دادگاه)

در حالیکه، مسئله صلاحیت قضایی (دادگاه) به حاکمیت بر می‌گردد بنابراین در وضع قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها مصلحت سیاسی دولت در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد بنابراین تعارض دادگاه را بیشتر دارای جنبه سیاسی است و به همین دلیل در موضوع تعارض دادگاه را معمول برای اتباع داخلی به لحاظ تابعیت آنها امتیازاتی قائل می‌شوند که بیگانگان از آنها بی‌بهره‌اند و اتباع داخلی و خارجی در یک ردیف قرار نمی‌گیرند از آنجا که هر مسئله حقوق بین‌الملل خصوصی علاوه بر اینکه یک مسئله تعارض قوانین است یک مسئله تعارض دادگاه نیز می‌باشد بنابراین بین این دو نوع تعارض یک همبستگی وجود دارد که سبب تاثیر متقابل این دو نوع تعارض می‌گردد. جزء در موارد استثنایی مانند دادرسی موازی و ایراد امر مطرح شده که براساس ماده ۹۷۱ قانون مدنی مشمول حکم خاص قرار گرفته است، در سایر موارد همان قواعد و مبانی صلاحیت که در حقوق داخلی متداول است (از قبیل دادگاه محل اقامت خواننده، محل انعقاد و اجرای عقد و دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول)، در دعاوی واجد عنصر فرامرزی هم اعمال می‌شود (قدیری قصر ریجانی، پیشین: ۲۵).^{۱۳} ولی در مورد دسته دوم ممکن است قانون کشور دیگری را اعمال شود از آنجا که هر مسئله حقوق بین‌الملل خصوصی علاوه بر اینکه یک مسئله تعارض قوانین است یک مسئله تعارض دادگاه نیز می‌باشد بنابراین بین این دو نوع تعارض یک همبستگی وجود دارد که سبب تاثیر متقابل این دو نوع تعارض می‌گردد.

۱۱ نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، آگه، هشتم، ۱۳۸۰، ج ۱-۲، ص ۱۸۲

۱۲ الماسی، نجادعلی، حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر میزان، نهم، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱

۱۳ پژوهش ملل تیر ۱۳۹۸ - شماره ۴۳



تعارض قوانین در باب وصیت و ارث

از مباحث بسیار جالب توجه در مبحث تعارض قوانین هر کشوری، بحث وصیت و ارث می‌باشد. تقریباً تمامی کشورهای جهان پذیرفته‌اند که هرگاه متوفای بدون وصیتی وجود داشته باشد، اموال وی به خواست و اراده قانون‌گذار بین ورثه تقسیم گردد. با دخالت عامل بیگانه در حقوق هر کشور، تعدادی از کشورها مبنای تقسیم‌بندی اموال متوفی بدون وصیت را قانون ملی و تعداد دیگری از کشورها ملاک تقسیم‌بندی متوفای یاد شده را قانون اقامتگاه می‌دانند، حتی تعدادی از کشورها ضمن تفریق بین اموال منقول و غیرمنقول متعلق به متوفی بدون وصیت، حسب مورد قانون اقامتگاه صاحب مال و قانون محل وقوع مال غیرمنقول را صلاحیت‌دار می‌دانند. تفاوت مبنایی تقسیم‌بندی فوق، ضرورت وجودی درسی به نام تعارض قوانین و بررسی قواعد حل تعارض قوانین هر کشوری را باعث خواهد شد. (فدوی لنجوانی، سلیمان)^{۱۴}

"قاضی مذکور، با توجه به آموخته‌های حقوقی خود مبادرت به صدور دادنامه‌محصر وراثت براساس قانون مدنی ایران نموده و میزان سهام ورثه (اعم از فرض بر قرابت بر) را نیز معین می‌دارد، موضوع زمانی در حقوق داخلی با پیچیدگی همراه خواهد بود که موضوع ارث یکی از اقلیت‌های دینی-مذهبی ایرانی در نزد محاکم ایرانی مطرح گردد، در آن صورت وجود فرض بر و قرابت بر، تقدم تسویه حساب صاحبان فرض بر افراد قرابت بر و بحث رد یا عدم رد ترکه، کاملاً به مقررات متداوله و مسلمه دین و مذهب متوفی بستگی خواهد داشت و قاضی ایرانی مطابق قواعد مسلمه و متداوله دین و مذهب متوفای اقلیت، معین خواهد نمود که آیا چنین الزاماتی وجود دارد یا خیر؟ و در صورتی که چنین الزاماتی وجود نداشته باشد یا الزامات مذکور مغایر با الزامات موجود در قانون مدنی ایران باشد، قاضی ایرانی بنا به حکم قانون ماده واحده رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲، مکلف است قواعد و مقررات متداوله و مسلمه مندرج در دین و مذهب متوفی را به موقع اجرا گذارد مگر اینکه مقررات مذکور مغایر با انتظامات عمومی حقوق ایران باشد، بعید است که موارد یاد شده، از جانب قاضی ایران به عنوان انتظامات عمومی حقوق ایران تلقی گردد. متوفاه خارجی، در صورتی که موظف به اجرای قواعد ماهوی قانون دولت متبوع متوفی یا متوفاه خارجی گردد، نمی‌تواند دایره مفهوم نظم عمومی در مبحث حجب نقصانی و حجب حرمانی را معادل همان محدوده نظم عمومی برای ایرانیان اکثریت در نظر گیرد، چه در آن صورت بحث از اجازة اعمال قواعد و مقررات خارجی توسط قانونگذار ایران، موضوعی عبث و بیهوده خواهد بود و هرگاه قاضی ایرانی، با مراجعه به قواعد حل تعارض قوانین قانون دولت متبوع متوفی یا متوفاه خارجی، با احاله روبرو گردد، (به‌ویژه در احاله درجه اول) مکلف است قاعده ماهوی قانون ایران (قانون مدنی ایران در باب ارث) را از جهت اعمال ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران به موقع اجرا گذارد، لیکن باید توجه نمود که در این حالت، قاضی ایرانی حق اعمال قواعد و مقررات اقلیت‌های دینی ایرانی را ندارد، زیرا قواعد مزبور رابطه نظم عمومی حقوق داخلی (اکثریت) با مفهوم نظم عمومی در تعارض قوانین داخلی (اقلیت‌های دینی) نمی‌تواند برابر و متساوی باشد.^{۱۵}

۱۴ کانون فروردین ۱۳۸۵ - شماره ۶۰ - فدوی لنجوانی، سلیمان

۱۵ کانون فروردین ۱۳۸۵ - شماره ۶۰ - فدوی لنجوانی، سلیمان



نتیجه:

دوام رشته‌ای بنام حقوق بین الملل خصوصی، می‌طلبد، حقوقدانان و قضات در کشورهایی که دارای سیستم‌های حقوقی متفاوت می‌باشند با تلطیف دیدگاهها و نگرش حقوقی تعدیل شده به سیستم‌های حقوق دیگر بنگرند. و چنانچه در رسیدگی به یک دعوی حقوقی که دارای وصف حقوق بین الملل خصوصی می‌باشد، ناگزیر به اجرای قانون کشور خارجی شدند، به راه حل‌های ارائه شده در آن سیستم با نگاهی مثبت و راه‌گشا نگریده که حیات رشته حقوق بین الملل خصوصی نیز امکانپذیر باشد. با این رویکرد قانون‌گذار ایران، احاله را در ماده ۹۷۳ قانون مدنی پذیرفته است. بر مبنای آن چنانچه بر اساس قواعد حل تعارض ایران قانون خارجی صلاحیتدار تشخیص داده شد و آن قانون نیز قانون کشور دیگر را صلاحیتدار دانست، باید به نظر قانون‌گذار خارجی به دیده احترام بنگرد. اگرچه قانون کشور دیگر، ممکن است قانون دولت متبوع قاضی بوده و یا قانون کشور ثالث. مشکل پذیرش احاله در حقوق ایران این است که در باب پذیرش احاله درجه اول، موضوع شفاف و روشن بوده اما در خصوص احاله درجه دوم به علت متن ماده ۹۷۳ نگرش واحدی نسبت به آن وجود ندارد. که این شایسته یک سیستم قانونگذاری که داعیه حل و فصل دعوی حقوق بین الملل خصوصی را دارد، نمی‌باشد. اصلاح و تجدیدنظر در ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران و یا تفسیر قانونی آن می‌تواند این نقیصه را رفع کند.



منابع:

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه تهران، نویسنده حسین جعفرپورجلالی، استاد راهنما نجادعلی الماسی سال

انتشار ۱۳۷۹

قانون مدنی، ماده ۶-۷.

نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، آگه، هشتم، ۱۳۸۰، ج ۱-۲، ص ۱۸۱

علی محمد مکرمی، مقاله نقش احاله در تعارض منفی، فصل نامه دیدگاههای حقوقی شماره اول، چاپ وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی، ایران، تهران، ۱۹۹۶، صفحه ۱۱۱

نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، آگه، هشتم، ۱۳۸۰، ج ۱-۲، ص ۱۱۵

قانون مدنی، ماده ۶

الماسی، نجادعلی، حقوق بین الملل خصوصی، نشر میزان، نهم، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶

قانون مدنی، ماده ۷

الماسی، نجادعلی، حقوق بین الملل خصوصی، نشر میزان، نهم، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷

نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، آگه، هشتم، ۱۳۸۰، ج ۱-۲، ص ۱۸۲

الماسی، نجادعلی، حقوق بین الملل خصوصی، نشر میزان، نهم، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱

پژوهش ملل تیر ۱۳۹۸ - شماره ۴۳-قدیری قصر ریجانی، پیشین: ۲۵